



● شهادت

آشنائی عمیق دکتر صباح زنگنه با شهید صدر و اندیشه های او، نمونه ای از رفتار آن اندیشمند گرانمایه با پژوهشگران جوان روزگار خویش است. ارتباط زنگنه با شهید صدر، هر چند بیش از سه سال به طول نینجامید، اما عمق این رابطه موجب گردیده است که وی از سلوک علمی، اجتماعی و سیاسی آن بزرگوار خاطرات ارزنده ای داشته باشد که برخی از آنها را در گفت و گو با شاهد یاران با ما در میان گذاشته است.

۳ «شهید صدر و نیازهای زمان» در گفت و شنود

شاهد یاران با دکتر صباح زنگنه

نیازهای عصر، او را ناگزیر از پذیرش مرجعیت کرد...

غیر از رابطه ایشان با حضرت امام(ره) که جداگانه درباره آن بحث خواهیم کرد، ایشان در حوزه نجف از سوی علما و مراجع دیگر، چقدر حمایت می‌شدند؟

علما و مراجع نجف در مورد مبارزه، تأملاتی داشتند، البته مرحوم آیت الله حکیم، مرجع بزرگ آن زمان، قائل به مبارزه فکری بودند و درباره مبارزه سیاسی معتقد بودند که هنوز زمان آن فرا نرسیده است، اما با توجه به وجهه و رتبه آیت الله حکیم، حزب بعث عراق تلاش کرد مرجعیت ایشان را مخدوش کند و محدودیتهای زیادی را هم برای ایشان ایجاد و عملاً با محاصره منزل ایشان، ارتباطشان را با جامعه، قطع کرد و حرکت آیت الله حکیم نیمه‌کاره ماند. شهید صدر با آیت الله حکیم مرتبط بودند و سعی می‌کردند شیوه های آن زمان را شناسایی کنند؛ مسیر حرکتهای سیاسی را درست بشناسند تا از نقاط ضعفها پرهیز کنند و به تقویت نقاط قوت بپردازند. آیت الله خوئی معتقد به مبارزه به این شکلها نبودند، تنها در مواردی که مسائل بسیار شاخص و روشنی از قبیل تهاجم جریان کمونیسم و مارکسیسم به اسلام به عنوان خطر مطرح می‌شدند، فتوا می‌دادند و در مقابل اقدامات حزب بعث هم موضعگیری می‌کردند و در موضوعاتی که جنبه الحادی داشتند، بیانه‌هایی می‌دادند، اما در این فتواها و بیانه‌ها اقدامات علنی علیه حاکمیت را بیان یا تبلیغ نمی‌کردند، لذا نوعی تأمل در شیوه دیگر علما و مراجع هم داشتند. شهید صدر هم در دوره‌ای شاگرد آیت الله خوئی بودند و هم زمانی که نزد آیت الله خوئی و دیگران تلمذ می‌کردند، احترام مراجع را حفظ و همیشه با تکریم با آنها رفتار می‌کردند و سعی داشتند فاصله‌ای ایجاد نشود که حزب بعث عراق از این فاصله‌ها سوءاستفاده کند.

شهید صدر علاوه بر حمایت از تشکلهای فرهنگی و دینی در امر مبارزه، در مقاطعی قائل به مبارزه مسلحانه هم بودند. در این زمینه چه خاطراتی دارید؟

به آمادگی قائل بودند، اما من در این زمینه نه فتوایی از ایشان دیدم و نه بحث مفصلی را شنیدم که نشان بدهد به مبارزه مسلحانه قائل هستند. به آمادگی برای دفاع از نسل و احياناً نفوذ در مراکز سیاسی و دولتی قائل بودند، اما اینکه برون و عملیات مسلحانه و ترور انجام دهند، نسبت به این شیوه‌ها

آموزش داد و آموزش این فرهنگ از طریق شبکه‌ای از طلبه‌های جوان که دست پرورده ایشان بودند و آنها را به روستاها و شهرها، اعزام می‌کردند، میسر می‌شد و نیز از طریق ارائه درسهایی درباره سیره ائمه معصوم(ع) و شیوه‌های متفاوت مبارزاتی آنها، این فرهنگ را گسترش می‌دادند و این دروس در دانشگاهها و مجامع علمی و فرهنگی مختلف، به شکل گسترده‌ای تدریس می‌شدند. شیوه دیگر ایشان تأکید بر تحول حوزه‌های علمیه به دست یک مرجعیت رشید بود. مرجعیت رشید از نگاه ایشان مرجعیتی بود که به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پرداخت و توانایی حل مشکلات روز مردم و پاسخگویی به مقتضیات زمانه را داشت و علاوه بر آن به تشکلهای هیئتها در مساجد و تشکلهای سیاسی گوناگون هم عنایت داشت و از آنها هم حمایت می‌کرد و از سوی دیگر با مراجع، از جمله حضرت امام در دورانی که ایشان در نجف تشریف داشتند، چه به صورت مستقیم و چه از طریق شاگردان خاصشان ارتباط و نوعی هماهنگی بین مبارزات علما و افراد فعال دانشگاهها، برقرار می‌کرد.



از آنجا که فضای حوزه، فضایی سنتی بود و نمی‌توانست پاسخگوی سئوالات و نیازهای زمان باشد، کم‌کم به عرصه مرجعیت وارد شدند و موضعگیریهای علنی کردند که طبعاً باعث برخی از حسادتها و رفتارهای ناپسند شد، منتهی این رفتارها در دایره‌های بسیار محدودی بودند و چندان گسترده نبودند و نمی‌توانستند در جریان کلی تمایل همگان به مرجعیت ایشان، خدشه‌ای وارد کنند.

در ابتدا از آشنایی خود با شهید آیت الله سید محمدباقر صدر خاطراتی را نقل کنید.

در سال ۱۳۴۷ با کتابهای ایشان و به ویژه کتابهای فلسفتنا و اقتصادنا آشنا شدم و اشتیاق پیدا کردم که از نزدیک با ایشان گفت‌وگویی داشته باشم. در آن موقع دانش آموز دبیرستان بودم.

در عراق؟
بله و بالاخره توفیقی حاصل شد و به مقصود رسیدم. در آن روزها جریانات مختلف فکری و سیاسی، به ویژه در میان روشنفکران وجود داشتند. از سوی مارکسیستها فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده بودند و از سوی دیگر گرایشهای ناسیونالیستی در کشورهای عربی قوت گرفته و جوانان بی‌شماری را به خود جلب کرده بودند. همه این نخله‌های فکری، سئوالات متعددی را در ذهن نوجوان من برمی‌انگیختند که شهید صدر با نهایت تواضع، صبر، حوصله و دقت عملی به من که هنوز یک نوجوان دبیرستانی بودم، به آنها پاسخ دادند و از این به بعد بود که با توجه به اعتمادی که ایشان به بنده پیدا کردند، کم و بیش مباحث سیاسی را نیز مطرح می‌ساختند و در جلسات مباحثه‌ای که با امثال من برگزار می‌شد، به تدریج ذهنیت ما را نسبت به شرایط و وضعیت کشورهای اسلامی و به ویژه عراق و حاکمیت آن، روشن ساختند. وضعیت مسلمانان در عراق و ایران آن زمان و نقدهایی که بر مسائل گوناگون داشتند، مطرح می‌شدند. من سعی می‌کردم در اغلب جلسات که ایشان برگزار می‌کردند، شرکت کنم و اگر هم توفیق پیدا نمی‌کردم، سعی داشتم نوارهای سخنرانیها و جلسات مذکور را به دست بیاورم و پیوسته در جریان بحثها و نقطه نظرات ایشان باشم. شما تا چه سالی در عراق بودید و با شهید صدر رابطه داشتید؟
تا سال ۱۳۵۰ با ایشان ارتباط دائمی داشتم و از فیض وجود ایشان بهره‌مند بودم.

شهید آیت الله صدر در مواجهه با حاکمیت عراق، چه شیوه‌های مبارزاتی را تجویز می‌کردند و آیا این نگاه در سیر مبارزاتی ایشان، تطور پیدا کرد یا نه؟

ایشان معتقد بودند که در مجموع باید یک فرهنگ مبارزاتی عمیق و گسترده را در میان اقشار مختلف جامعه مطرح کرد و



چه پیشنهادهایی داشتند؟

بحث مبارز بودن یا نبودن مراجع، هیچ‌گاه در بین آنان مطرح نبود و در واقع کسانی که در حواشی و نزدیک به بیت امام و آیت‌الله صدر بودند، این‌گونه مباحث را مطرح می‌کردند، اما من از امام یا آیت‌الله صدر، هرگز مطلبی در رد شیوه مبارزاتی یکدیگر نشنیدم. آنچه که من از شهید صدر شنیدم این بود که علما و مراجع هر کشور نسبت به آنچه که در کشورشان اتفاق می‌افتد، آگاه‌تر و لذا نسبت به انتخاب نحوه مبارزه در آنجا، اولی هستند. این رویکرد را نمی‌توان عقب‌نشینی از موضعگیری نسبت به وقایع ایران دانست، بلکه از یک سو نوعی واقع‌بینی و از سوی دیگر احترام نسبت به امام بود. ولی ایشان نسبت به کلیات موضوع در آن دوران، با حضرت امام متفق‌النظر بودند، یعنی در اینکه نظام شاه، نظام فاسدی است، در اینکه نظام سلطنتی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای عصر باشد و در اینکه نظام وابسته به امریکایی‌ها می‌تواند بر مسلمین تسلط پیدا کند، اتفاق نظر داشتند. اما در مورد بقیه مسائل، آیت‌الله صدر معتقد بودند که علمای آن بلاد آگاه‌ترند، بنابراین وقتی شاگردانشان درباره رویداد یا مطلب یا اختلافی که به ایران ارتباط پیدا می‌کرد، از ایشان سوالی می‌پرسیدند، پاسخ ایشان متوجه جزئیات نمی‌شد. مثلاً در اوایل دهه پنجاه که من حضور داشتم، در مورد اختلافاتی که بین مرحوم دکتر شرعی و شهید مطهری پیش آمده بود، شاگردانشان وقتی سوال می‌کردند، پاسخ صریحشان این بود که من نمی‌توانم در مورد این مسائل اظهار نظر کنم «الحاضریری ما لایراه الغائب» و این کمال واقع‌بینی و اوج تواضع ایشان بود.

ایشان به مسائل ایران، از جمله همین موردی که مطرح کردید، چقدر اشراف داشتند و اطلاعات، چقدر به ایشان می‌رسید؟ شما شخصاً چه گفت‌وگوهایی با ایشان داشتید؟ دوستان ایشان که در ایران بودند، مرتباً تحولات اجتماعی را به ایشان منتقل می‌کردند. در زمانی که من با ایشان در این‌گونه موارد صحبت می‌کردم، دوره تبعید امام از نجف و بقیه رویدادها بود، بنابراین نوعی همراهی و همدلی با حرکت انقلابی امام در آنجا مورد توجه بود و شهید صدر از این حرکت به عنوان یک حرکت اسلامی و نمونه‌ای از امکان تحرک در جهت معرفی اسلام و اجرای احکام اسلام در مسائل اجتماعی و سیاسی سخن می‌گفتند. جزئیات و تفصیلات این حرکت، هنوز به طور کامل، روشن نبود و ایشان وارد جزئیات نمی‌شدند، ولی اینکه یک عالم و مرجع دینی، حرکت سیاسی را رهبری کند، برای شهید صدر بسیار اهمیت داشت و آن را نمونه قابل توجهی در خیزش اسلامی می‌دانستند و از مؤمنین هم می‌خواستند که حمایت لازم را از این حرکت بکنند و ارتباط لازم را با آن داشته باشند. این جهات کلی بود که ما در آن شرایط از ایشان

کرد. کتابهای ایشان، در آنجا که به اصول فقه مرتبط می‌شد، حتی در میان معاندترین افراد اهل سنت هم مورد استقبال قرار گرفت و شخصیت‌های علاقمند به اهل بیت، به دلیل قدرت علمی و توانمندی و تازگی مباحث و مخصوصاً به دلیل لحن معتدل و محترمانه مرحوم صدر نسبت به همه فرقه‌ها و ادیان، به ایشان علاقه و توجه نشان دادند و آثارشان در حد گسترده‌ای از سوی فرقه‌ها و ادیان گوناگون پذیرفته شد.

شکافی که حاسدان نسبت به مرجعیت ایشان ایجاد کرده بودند تا سالهای پایانی عمر ایشان، چقدر تعمیق پیدا کرد و آیا تأثیری بر گرایش فراوان افراد جامعه نسبت به مرجعیت ایشان گذاشت؟

ایشان از لحاظ اجتهادی بر اساس آنچه که خود من از علمای بزرگ شنیدم، در سن ۱۸ یا ۲۰ سالگی به اجتهاد رسیده بودند، اما تصدی مرجعیت را تا سالهای نیمه دوم دهه چهل نمی‌پذیرفتند. بعد از آن، حیطه پذیرش عمومی مردم نسبت به ایشان بسیار گسترده شد و حسادت‌ها و طعنه‌ها و حتی بعضی از سعایت‌ها مؤثر واقع نمی‌شدند و ستاره مرجعیت ایشان درخشش فوق‌العاده پیدا کرد و همین اوچگیری وضعیت ایشان بود که حزب بعث سعی کرد با ایشان برخورد شدید کند و بعد هم محدودشان کند و بعد هم ایشان را به شهادت برساند. این رفتار هرگز نسبت به مراجع و علمای بزرگ انجام نمی‌شد، مگر اینکه موقعیتی تا این پایه ممتاز می‌یافت که حاکمیت دست به چنین کاری می‌زد. در عین حال رحلت آیت‌الله حکیم، در تقویت جایگزینی ایشان بسیار مؤثر بود و آیت‌الله خوئی هم زیاد از شهید صدر تقدیر و نام ایشان را مطرح می‌کردند، هر چند از شیوه‌های مبارزاتی ایشان حمایت نمی‌کردند، ولی آیت‌الله صدر از احترام فوق‌العاده آیت‌الله خوئی هم برخوردار بودند و همین باعث شد که سعایت‌ها، بدگویی‌ها و حسادت‌های سایرین چندان کارگر نیفتند.

عده‌ای معتقدند که ایشان ابتدا نسبت به تحولات ایران بی‌تفاوت بودند و بعدها با توجه به شناختی که از امام خمینی و سیر تحولات انقلاب پیدا کردند، به این جریان علاقمند شدند. حتی عده‌ای از اطرافیان امام هم در خاطر ایشان به این نکته اشاره کرده‌اند. از نظر شما این تحلیل تا چه حد صحت دارد و ایشان در زمینه حمایت از انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن،



در مورد اختلافاتی که بین مرحوم دکتر شرعی و شهید مطهری پیش آمده بود، شاگردانشان وقتی سوال می‌کردند، پاسخ صریحشان این بود که من نمی‌توانم در مورد این مسائل اظهار نظر کنم «الحاضریری ما لایراه الغائب» و این کمال واقع‌بینی و اوج تواضع ایشان بود.

تأمل داشتند، ولی مواردی را که عرض کردم، از جمله نفوذ در نیروهای نظامی و مترصد فرصت بودن را، تشویق می‌کردند. برخی معتقدند چون در مرجعیت آن زمان عراق، فردی که مصداق تعبیر «مرجعیت رشید» که از سوی ایشان مطرح شد، نبود، لذا شخصاً به عرصه مرجعیت که بعدها موجب ایجاد خصوصتهایی هم با ایشان شد، قدم گذاشتند. آیا این گمانه را تأیید می‌کنید؟

ایشان در سالهای اول که قرار شد رساله‌ای بدهند و مرجعیت ایشان مسلم و مسلح شد، به احترام آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی و امام (ره)، پاسخهای فقهی را به آنان ارجاع می‌دادند و ما هم پاسخهای مقتضی را از آنها دریافت می‌کردیم؛ ولی هنگامی که فرهنگ مبارزه شکل گرفت و از مراحل اندیشه و فرهنگ مبارزه به مراحل سازماندهی و ایجاد تشکلهای جوانان دانشگاهی و فرهنگی رسید، ایشان نقاط ضعف مبارزاتی را به تدریج علنی کردند و گفتند که روحانیت، علاوه بر احکام و عبادات، باید در اینگونه عرصه‌ها هم وارد شود و بتواند سئوالاتی را که مطرح می‌شوند، پاسخ دهد، به همین دلیل نظریه «مرجعیت رشید» را مطرح کردند، اما از آنجا که فضای حوزه، فضایی سنتی بود و نمی‌توانست پاسخگوی سئوالات و نیازهای زمان باشد، کم‌کم به عرصه مرجعیت وارد شدند و موضعگیریهای علنی کردند که طبعاً باعث برخی از حسادت‌ها و رفتارهای ناپسند شد، منتهی این رفتارها در دایره‌های بسیار محدودی بودند و چندان گسترده نبودند و نمی‌توانستند در جریان کلی تمایل همگان به مرجعیت ایشان، خدشه‌ای وارد کنند.

مرجعیت شهید آیت‌الله صدر تا چه حد مورد استقبال قرار گرفت؟

فتاوی‌ای ایشان از سوی طلاب جوان، دانشجویان انجمنهای اسلامی دانشگاهها و بازارها مورد استقبال قرار گرفت و آرای ایشان نه تنها در عراق که تا شبه‌قاره هند هم گسترش پیدا



● ۱۳۴۹. نجف، شهید صدر در مراسم تشییع مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم.



برخی معتقدند شهادت آیت‌الله صدر صرفاً معلول اراده حزب بعث نبوده و برخی از افراد در عراق و حتی در ایران، در این فرایند نقش داشته‌اند و اگر آنها از شهید صدر حمایت می‌کردند و با دست کم در تسریع این امر نقش نداشتند، ایشان چنین فرجامی پیدا نمی‌کردند. نظر شما در این مورد چیست؟ من فکر نمی‌کنم عناصر دیگری غیر از حزب بعث در این امر دخالت چندانی داشته باشند. البته عمده کشورهای عربی با شکل‌گیری حرکتها و جنبشهای اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی ایران، سرسازش نداشتند. اما در این مورد که افراد خاصی به این مسئله کمک کرده باشند، اخبار یقینی وجود ندارد و فقط حدس و گمانهایی درباره بعضی از نیروهای داخل حوزه علمیه وجود دارند، اما به صورت یقینی ندیده و نشنیده‌ام. یعنی به نظر شما مرجعیت وقت عراق این توانایی را نداشت که مانع از این رویداد شود؟

خیر، مرجعیت عراق متلاشی شده بود. آیت‌الله حکیم مرحوم شده بودند، آیت‌الله خونی هم قدرت آن چنانی در به حرکت در آوردن مردم عراق نداشتند و ایشان اصلاً قصد این را هم نداشتند که کار سیاسی را تصدی کنند و نمی‌توانستند جلوی چنین اقداماتی را بگیرند.

از ویژگیهای اخلاقی آیت‌الله صدر که شما را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دادند، خاطراتی را نقل کنید. تواضع، صراحت و صمیمیت. چندین بار اتفاق افتاد که غیر از مدرسه و جلسه، برای سؤالاتی که داشتم شخصاً مراجعه می‌کردم و در شرایط سخت آن روزگار، ایشان شخصاً در باز می‌کردند، چون دوره‌ای بود که مستخدم هم نداشتند، شخصاً جای افرام می‌کردند و بعد سؤالات من دانش‌آموز کم‌تجربه را پاسخ می‌دادند.

از برخوردهای ایشان با مخالفان خود چه خاطراتی دارید؟ برخورد ایشان با همه، سازنده و مثبت و مؤدبانه بود. وقتی که برخی از مخالفین سؤالات خود را مطرح می‌کردند، با نهایت ادب و دقت و حوصله و به خصوص با آرامش جواب می‌دادند. اعتراضاتی را هم که دیگران به ایشان داشتند؛ با نهایت آرامش و بدون ذره‌ای تشنج پاسخ می‌دادند و اشکالاتی را که در دیگران می‌دیدند و یا از ایشان سؤال می‌شد، باز هم با نهایت احترام و ادب جواب می‌دادند.

شما تلاشهای فرهنگی و سیاسی و شخصیت خود را تا چه حد تحت تأثیر آموزه‌های شهید آیت‌الله صدر ارزیابی می‌کنید؟ بسیار زیاد. من در حال حاضر هم دائماً به آثار ایشان مراجعه می‌کنم و آرای ایشان به نظرم همچنان تازه و باطراوت هستند.

در واقع، برخی از ابتکار عملها را از دست رهبران آنجا خارج کرد.

نمونه‌ای را ذکر کنید.

حزب بعث عراق با احساس اینکه انقلاب اسلامی ایران، پیروز خواهد شد، علائم خطر را به شدت احساس کرد و متوجه شد جریان آن که در ایران در حال پیروز شدن است، اوضاع عراق را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد و لذا از همان ماههای قبل از پیروزی انقلاب، آمادگیهای بیشتری دفاعی را تدارک دید و نیروهای طرفدار شهید صدر و حرکت اسلامی در عراق را محاصره کرد، بسیاری از آنها را به زندان انداخت، تعدادی را ترور کرد و چندین بار بیت شهید صدر را محاصره کرد و حرکتهایی را که بازتاب حرکت ایران بودند، در همان چند ماه قبل از پیروزی انقلاب رصد کرد و کنار زد. این وضعیت بر رهبران جنبش اسلامی عراق تحمیل شد و مهار کار را تا حدودی از دست آنها خارج کرد و مجبور شدند به شیوه‌هایی دست بزنند و از تلفات و خسارات بیشتر، جلوگیری کنند.

پس شما معتقدید که شهید صدر، بعد از پیروزی انقلاب ایران، از سر اضطرار فعالیت خود را تسریع کردند؟

بله، ایشان مجبور شدند حرکتهای زودرسی را به دلیل شرایط خاصی که حاکم شده بود، انجام دهند.

پس اگر شرایط عادی‌تری بود، ایشان حرکت اصلاحی خود را با تأمل بیشتر و در زمان مناسب‌تری انجام می‌دادند؟

قطعاً همین‌طور است.

برخورد ایشان با همه، سازنده و مثبت و مؤدبانه بود. وقتی که برخی از مخالفین سؤالات خود را مطرح می‌کردند، با نهایت ادب و دقت و حوصله و به خصوص با آرامش جواب می‌دادند. اعتراضاتی را هم که دیگران به ایشان داشتند؛ با نهایت آرامش و بدون ذره‌ای تشنج پاسخ می‌دادند و اشکالاتی را که در دیگران می‌دیدند و یا از ایشان سؤال می‌شد، باز هم با نهایت احترام و ادب جواب می‌دادند.

می‌شنیدیم.

به نظر شما چرا شهید صدر در یکی دو سال آخر عمر، به شکل بسیار بازتر و جدی‌تری وارد عرصه حمایت از انقلاب اسلامی شدند؟

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی بود که مسائل، هم در عراق و هم در ایران مشخص تر شدند. ابعاد قیام حضرت امام و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، روشن شدن همراهی مردم با این حرکت و جنبش، همه اینها در موضعگیری شهید صدر مؤثر بودند و ایشان با این حرکت ارتباط وسیع‌تری پیدا و آن را به عنوان پیشتاز حرکتهای معاصر در دسترسی به حکومت اسلامی تلقی کردند. از طرف دیگر حرکت مسلمانان و جنبشهای اسلامی در عراق هم از قدرت و توان بیشتری برخوردار شدند و در مقابل، حزب بعث هم اقدامات وسیع‌تر و شدیدتری را در برنامه کار خود قرار داد. این دو علت موجب شدند که با راه افتادن لکوموتیو انقلاب در ایران، واکنشهای دیگری هم به این لکوموتیو ملحق شوند و عراق در صف مقدم این واکنش قرار گرفت و با توجه به اینکه طبق نظریه فقها، هنگامی که فقیهی با مرجعی تصدی امری را عهده‌دار می‌شود، بقیه فقها و مراجع باید با او همراهی کنند و نظر او را حتی بر نظریات خود مقدم بدانند؛ این بود که نوعی التزام بیشتر و ارتباط ارگانیک‌تر با حضرت امام (ره) پدید آمد و لذا شهید صدر از تمام مردم عراق و ایران خواستند که در حرکت امام به طور کامل ذوب شوند و از انتخاب مسیرهای دیگر شدیداً خودداری کنند و لایذ عبارت معروف ایشان را می‌دانید که گفتند: «همان‌گونه که امام در اسلام ذوب شدند، شما هم باید در حرکت امام ذوب شوید.»

از آنجا که شما در هنگام اقامت حضرت امام (ره) در عراق، در آنجا بوده‌اید، از ارتباط بین شهید صدر و حضرت امام (ره) چه خاطراتی دارید؟

من شخصاً ملاقاتهای این دو بزرگوار را شاهد نبوده‌ام و آنچه می‌گویم از مسامحات من است. آندو احترام فوق‌العاده زیادی برای یکدیگر قائل بودند. امام از ابتکارات و خلاقیتهای فکری شهید صدر تعریف می‌کردند و می‌فرمودند که ایشان در عراق و جهان اسلام، آینده درخشانی خواهند داشت و شهید صدر پیوسته از جرئت و شهامت و بلندنظری امام در راه‌اندازی حرکت اسلامی در ایران تمجید و تعریف می‌کردند. می‌دانید که حضرت امام در عراق، محظوراتی داشتند و تلاش می‌کردند به مسائل عراق به‌طور کامل وارد نشوند، زیرا هدف اصلی ایشان ایجاد تغییر در حاکمیت ایران بود و لذا به حکومت عراق به شکل ثانوی نگاه می‌کردند، اما در برابر تعدیه‌های حاکمیت عراق نسبت به حوزه علمیه و طلاب به شدت عکس‌العمل نشان می‌دادند، بنابراین این مواضع را باید از یکدیگر تفکیک کنیم تا زمینه‌ای برای تداخل این موضوعات در آذهای ایجاد نشود. حضرت امام نسبت به مسائل عراق موضعگیری داشتند، منتهی در ابراز علنی و آشکار آنها، جانب احتیاط را رعایت می‌کردند تا شائبه دخالت در امور عراق بر فعالیت‌های ایشان مترتب نشود. ایشان به هنگام تعرض حکومت عراق به حوزه‌ها و طلاب، به شدت موضعگیری می‌کردند، اما از صدور بیانییه و اعلامیه مشخص درباره اعمال حکومت عراق امتناع می‌ورزیدند، زیرا به عنوان یک مهمان در آنجا حضور داشتند و عالم و مرجع در ایران تلقی می‌شدند. توضیح درباره آن شرایط، به دقت و تأمل بیشتری نیاز دارد، این دو بزرگوار گویی در مقابل یکدیگر به یک تعهد و قرارداد نانوشته‌ای رسیده بودند که حضرت امام اهتمام اساسیشان متوجه مسائل ایران و اهتمام شهید صدر متوجه امور عراق باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شهید آیت‌الله صدر به اعتقاد برخی از منتقدین، به سرعت دست به شبیه‌سازی آن در مورد عراق زدند و این نگرش حاکی از واقع‌بینی و تحلیل دقیق شرایط و مقتضیات دو کشور نبود. به نظر شما آیا این انتقاد وارد است؟

شرایط در ماههای آخری که به پیروزی انقلاب اسلامی ایران منجر شد به گونه‌ای بود که در عراق و سایر کشورهای اسلامی، شرایط تازه‌ای در رهبران و مبارزان سیاسی آنها تحمیل شد و

